

بررسی تطبیقی رویکرد دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت با تأکید بر مشروعیت نقش فقها و زمینه‌سازی ظهور

مرتضی حسن‌پور^۱

چکیده

با وجود شباهت‌های زیادی که در بررسی تطبیقی دولت صفویه و انقلاب اسلامی، به‌عنوان دو حکومت شیعی مستقل در ایران تفاوت‌های اساسی به چشم می‌خورد. این تفاوت‌ها در عرصه‌های متفاوتی است. یکی از عمده‌ترین آنها تفاوت نگاه صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت بوده که می‌تواند در مباحثی مانند مشروعیت الهی و دینی حکومت، نقش عالمان و فقیهان و زمینه‌سازی ظهور مورد بحث قرار گیرند. تحقیق حاضر در صدد بررسی مقایسه نوع توجه به آنها در این دو حکومت شیعی است. این مسئله به روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مهدویت، صفویه، انقلاب اسلامی، حکومت‌های شیعه، انتظار.

^۱ دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم. Sargaroo59@yahoo.com

آموزه مهدویت یکی از موضوعاتی است که در دو حکومت شیعی ایران مورد توجه محققان قرار گرفته است. در تحقیقات انجام شده مسئله بررسی تمایزات این دو دولت در مورد آموزه مهدویت کمتر مورد توجه بوده است. با بررسی تطبیقی آموزه مهدویت در نگاه صفویه و انقلاب اسلامی تفاوت دو دیدگاه معلوم گردیده و برخی مطالب نادرست تاریخ‌نگاران غربی که در مورد صفویه گفته‌اند، پاسخ گفته می‌شود. از جمله نیابت شاهان صفوی، مشروعیت حکومت، آمادگی و زمینه‌ساز ظهور بودن، نقش علما در حکومت و اجرای برخی احکام دینی در عصر غیبت مانند خمس و نماز جمعه. اهمیت تحقیق حاضر بدان جهت است که تاریخ‌نگاران غربی تلاش کرده‌اند این‌گونه بیان کنند که نوع اعتقادات مردم آن عصر موجب شد تا شاهان صفوی ادعای نیابت کرده و خود را نماینده امام زمان عجل الله تعالی فرجه بدانند. این مسئله ممکن است سبب پیدایی شبهاتی در اعتقادات شیعیان شود؛ از جمله اینکه انقلاب اسلامی نیز مانند صفویان با استفاده از آموزه مهدویت به دنبال کسب قدرت است. از طرفی با ترویج چنین اندیشه‌ای بکوشند تا هرکسی را که خود را نماینده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی کرد به عنوان حاکم بپذیرند. این تفکر، ناشی از سوءبرداشت برخی تاریخ‌نگاران غربی است که به مبانی دینی نسبت به سخنان شاهان و مبانی شرعی حکومت دینی ناآشنا هستند. ضرورت مسئله از آن جهت است که این مسئله به نوعی با مهدویت و جانشینی آن حضرت مطرح می‌شود؛ از همین رو ضروری است پاسخ مناسبی ارائه شود تا مسئله نیابت صحیح به علاقه‌مندان معرفی و جلوی آسیب‌ها و فتنه‌های ناشی از این نوع نگاه گرفته شود.

آثاری که تاکنون در مورد آموزه مهدویت عصر صفویه و انقلاب اسلامی در آن پرداخته شده کتاب «مهدیان دروغین» تألیف رسول جعفریان است. هرچند مؤلف در این کتاب به بررسی تطبیقی پرداخته، لکن به تناسب انگیزه تألیف، نگاه مؤلف در

خصوص مدعیان دروغین است. به همین جهت به تمایز این دو دولت پرداخته است. هرچند به صورت پراکنده و گذرا مطالبی در آن یافت می‌شود.

مقاله «مهدویت در تاریخ‌نگاری عصر صفویه» نیز در این باره از حمیدرضا مطهری و سعید نجفی‌نژاد در فصلنامه مشرق موعود (سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۱۳۹۷) به چشم می‌خورد. در مقاله مذکور به مواجهه غلط برخی مورخان غربی نسبت به مشروع جلوه‌دادن دولت صفوی در آن زمان پاسخ داده شده است: اولاً، تطبیقی بین صفویه و انقلاب اسلامی نیست؛ ثانیاً، فقط مشروعیت بحث شده است.

مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «اندیشه موعودگرایی در دوره صفویه» از مهدی فرهانی منفرد و نسیم خلیلی در فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (سال بیستم، شماره ۸، پیاپی ۸۹، زمستان ۱۳۸۹) از جمله آثار مکتوب در موضوع مهدویت و صفویه است. این مقاله به مسئله موعودگرایی و نجات‌بخشی به‌عنوان پدیده اجتماعی آن عصر و فراهم‌شدن زمینه مناسب برای طرح مهدویت از سوی حاکمان جهت پاسخ به این نیاز اجتماعی نگاشته شده است. این اندیشه در ابتدا غالبانه مطرح و کم‌کم به صورت متعادل‌تری ارائه شده است. مقاله مذکور به انقلاب اسلامی و تمایزات این دو دولت نسبت به مسئله مهدویت پرداخته است.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد نظریه نیابت پادشاهان صفوی از طرف امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکون» از سعید نجفی در فصلنامه انتظار موعود (شماره ۶۰، سال هجدهم، بهار ۱۳۹۷) به چشم می‌خورد که به بررسی اعتقادات صحیح پادشاهان صفوی در رابطه با مهدویت پرداخته است. این نگاشته پاسخ به تاریخ‌نگاران غربی در این زمینه بوده و علاوه بر پرداختن به مسائل دیگر مهدوی به تناسب هدف نویسنده، تطبیق صورت نگرفته است.

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به بررسی تطبیقی آموزه مهدویت از نگاه دولت صفویه و انقلاب اسلامی با هدف روشن‌شدن تمایزات آن دو در این باب بپردازد. این

مسئله در تحقیقات انجام شده یا صورت نگرفته یا خیلی مختصر، پراکنده و ناقص انجام شده است.

۱. حکومت و نیابت از جانب امام معصوم علیه السلام در صفویه و انقلاب اسلامی

از آنجا که هم در دولت صفویه (۹۰۵ق) و هم در انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) مذهب رسمی کشور تشیع بوده، لذا باید به این پرسش پاسخ داده شود که این دو دولت از نگاه شیعه مشروعیت خود را چگونه حل می‌کنند؟

برخی از تاریخ‌نگاران غربی منشأ قدرت صفویان را سه عامل مهم معرفی کرده‌اند که ادعای نیابت از جانب امام غایب علیه السلام توسط شاهان صفوی یکی از آنهاست.^۱ حتی گفته شده است که شاه اسماعیل، خود نیز به مریدانش تأکید می‌کرده که همه حرکات وی طبق دستور دوازده امام است؛ از همین جهت او معصوم بوده و میان او و مهدی علیه السلام جدایی وجود ندارد.^۲ خوابی که یکی از پیروان شاه اسماعیل در مورد وی دیده که از طرف امام مهدی علیه السلام به شاه صفوی اذن خروج و جهاد داده است به تأیید این نظر می‌پردازد.^۳

برخی عمارات که منتسب به امام مهدی علیه السلام بوده و توسط شاه اسماعیل ساخته شده و همچنین پیشگویی‌هایی که در مورد جنید صفوی شده بود از جمله مواردی است که این تاریخ‌نگاران را بر آن داشت تا اثبات کنند شاهان صفوی ادعای باییت داشته‌اند.^۴

۱. شیبی، تصوف و تشیع، ص ۳۸۸؛ سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲.

۲. شیبی، تصوف و تشیع، ص ۳۸۹.

۳. همان، ص ۳۸۸.

۴. همان، ص ۳۷۹.

علاوه بر آن گفته‌اند که شاه اسماعیل هنگام خروج با شمشیر حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله فرجه با دشمنانش می‌جنگید.^۱

گویا با ذکر این‌گونه مطالب این‌گونه می‌خواهند وانمود کنند که مشروعیت حکومت شاهان صفوی به‌صورت مستقیم از جانب امام دوازدهم عجل‌الله فرجه کسب شده و شاهان مدعی باییت هستند. درخور توجه است که برخی نویسندگان غربی مغرضانه و عامدانه بر سیادت و نیابت شاهان صفوی تأکید می‌کنند؛ زیرا عملکرد سیاسی و مذهبی شاه اسماعیل با آموزه‌های دینی منافات داشته و اعمال خلاف قاعده و شئونات وی و همچنین شراب‌خواری و دیگر صفات ناپسند او از یک طرف و ادعای نیابت او از طرف دیگر بی‌تردید سؤالات خاصی را در ذهن محققان قرار داده و به اعتقادات مذهبی آنان آسیب می‌رساند.^۲

در این‌باره لازم است دو نکته مد نظر قرار گیرد: یکی اینکه پادشاهان صفوی ادعای نیابت نداشتند و گزارش تاریخ‌نگاران غربی به‌دلیل عدم اطلاع آنان از مبانی شیعه در مورد نیابت، وکالت، مهدویت و حکومت دینی است. سخنان شاهان صفوی دلالتی بر نیابت ندارد؛ بلکه آنان دولت خود را مقدمه دولت امام مهدی عجل‌الله فرجه می‌دانستند که این، غیر از ادعای نیابت است.

به نظر می‌رسد سلاطین صفوی مدعی نیابت نبوده‌اند؛ بلکه از آنجا که دولت صفویه، به‌عنوان دولت شیعی، برای اولین بار بدون دغدغه تشکیل می‌شد، تصور بر این بود که این دولت، مقدمه ظهور است. آنان با این نگاه از کلمه پیشرو مهدی یا نایب مهدی استفاده می‌کردند.^۳

^۱. ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، ص ۴۹.

^۲. سرافرازی، نقد نظر راجر سیوری در مورد ادعای نیابت حضرت مهدی عجل‌الله فرجه توسط شاهان صفوی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، ص ۳۳-۳۴.

^۳. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۱۲۸-۱۲۹.

حتی خود شاهان صفوی نیز فقها را به عنوان نایب امام مهدی عجل الله فرجه می دانستند. چنان که شاه طهماسب، محقق کرکی را به ملک و سلطنت مستحق تر از خودش می دانست. او معتقد بود که مرحوم کرکی نایب امام است و خودش را از عمال و کارگزاران نایب الامام می دانست.^۱

بنابراین در جاهایی که سخنانی از سلاطین صفوی یا معاصران آنان نقل شده، بیشتر اشاره به پیشروبودن دولت آنان و مقدمه ظهور بودن است و ارتباطی با نیابت ندارد. از جمله عبدی بیک یکی از نویسندگان در مورد شاه طهماسب آرزو می کند که دولت او متصل به دولت امام مهدی عجل الله فرجه شود. او می گوید: «دولتش به دولت امام دوازدهم، ابی القاسم، محمد بن الحسن، صاحب الزمان، علیه و آباءه صلوات الرحمن متصل و مقرون گردد.»^۲ موارد دیگری نیز به همین صورت است که مربوط به پیشروبودن دولت صفویه است نه نیابت آنان.^۳

نکته ای که لازم است بدان توجه داشت اینکه با توجه به مذهب صوفی داشتن سلاطین صفویه، مریدان شاه اسماعیل وی را به عنوان قطب و نماینده امام غایب می دانستند نه نایب آن حضرت در حکومت.^۴ بنابراین دولت صفوی بر اساس آموزه های شیعی و مبانی فقهی و سیاسی و دینی هنوز با یک مشکل اساسی روبه روست و آن نداشتن مشروعیت دینی است. توضیح آنکه ولایت شیعیان در عصر غیبت به فقها واگذار شده است و فقهای شیعه تا عصر صفویه زمینه ای برای اعمال قدرت و حکومت به دست نیاورده بودند. در تأسیس دولت صفوی نیز هیچ فقیهی

^۱. موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۱.

^۲. عبدی بیک شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۱۶۵.

^۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳؛ ر.ک: جعفریان، نظریه اتصال دولت، ص ۷.

^۴. موثقی، دین، جامعه و دولت در ایران، ص ۵۶-۵۷.

نقش نداشت. حتی کتاب فقهی مهمی که مبنای انجام اعمال شرعی شیعه باشد در ایران وجود نداشت؛ زیرا علمای ایران بیشتر فیلسوف و حکیم بودند نه فقیه.^۱ فقهای شیعه و در رأس آنان، محقق کرکی در برابر صفویان، دو راه بیشتر نداشتند؛ یکی اینکه نظریه ولایت فقیه و حکومت فقیه را پیش بگیرند. روشن بود که شاه صفوی و دربار آنها که مجموعه‌ای از طوایف قزلباش بودند تن به حکومت فقها نمی‌دادند. دیگر آنکه فقیه از روی مصلحت وقت، قدرت سیاسی مشروع خود را به سلطان واگذار کند. در چنین شرایطی شاه، نایب مجتهد برای اداره کشور بود. این چیزی بود که طهماسب به صراحت آن را پذیرفت و خود را نایب فقیه جامع‌الشرایط دانست.^۲ بنابراین مشروعیت دولت صفویان از باب همکاری علما با آنان بود. در نتیجه، شاهان صفویه نایب فقیه در اداره کشور بودند. آن نیز در شرایطی که امکان اداره مستقیم کشور توسط فقیهان ممکن نبود.

مشروعیت در انقلاب اسلامی از جانب خدای متعال توسط انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام به مراجع و فقها داده شده است که از آن به «ولایت» یا «ولایت فقیه» تعبیر می‌شود. البته در این نوشتار در پی اثبات ادله ولایت فقیه نیستیم و علاقه‌مندان باید به منابع مربوطه مراجعه کنند.

از همین رو انقلاب اسلامی توسط نائب عام امام غایب علیه‌السلام یعنی فرد فقیه و مجتهد شکل گرفت. این قیام که با ادعای نیابت عام توسط یک فقیه آغاز شده بود، مورد قبول و پذیرش جامعه شیعی ایران قرار گرفت. شعارهایی که از آن دوره به یادگار مانده، گواه همین مطلب است که جامعه آن روز نیز ولایت فقیه را نائب امام غایب علیه‌السلام می‌دانسته و با این نگاه در قیام وی شرکت کردند. شعارهایی مانند: «نهضت

^۱ جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

^۲ همان، ص ۱۲۱.

ما حسینی است، رهبر ما خمینی است»، «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله» و «تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست» مطرح بود که نشان‌دهنده پذیرش همگانی رهبری امام خمینی (ره) به‌عنوان نائب عام امام مهدی عجل‌الله‌فرجه در انقلاب اسلامی بوده است.^۱ شعارهای مزبور برگرفته از اندیشه اسلامی تشیع است؛ شیعه معتقد است که علما در عصر غیبت به نیابت از ائمه معصومین علیهم‌السلام اداره امور سیاسی و اجتماعی شیعیان را در اختیار دارند. نظریه ولایت فقیه و طرح آن توسط امام خمینی (ره) که مورد حمایت بسیاری از فقهای بزرگ شیعه بوده، ناظر به این اندیشه است.

در اندیشه انقلاب اسلامی لزوم تبعیت از مرجعیت نه‌تنها به جهت شأن علمی مراجع است، بلکه آن‌ها به‌عنوان افرادی هستند که مشروعیت ولایت خود را از جانب حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه دریافت کرده‌اند.^۲ از این‌رو نقش علما و مراجع همان نقش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. ایفای نقش ولایت و مدیریت امور جامعه اسلامی یکی از مهم‌ترین آن‌ها بوده و اطاعت مردم از فقها در این زمینه واجب است.^۳ در حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که مردم به‌صورت گسترده به میدان آمدند، برای دفاع از مرجع تقلیدی که از سوی رژیم دستگیر شده به خیابان ریختند. مردم ورامین کفن‌پوشان آمدند؛ یعنی حاضر شدند در دفاع از امام خمینی (ره) جانشان را نیز فدا کنند.^۴ این مرجع تقلید، همان نائب امام غایب عجل‌الله‌فرجه در عصر غیبت است.

^۱ مؤلفان، انقلاب اسلامی، ص ۴۸.

^۲ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ «وَأَمَّا الْخَوَاتِمُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم عجل‌الله‌فرجه روایت ۴).

^۳ منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، ج ۱، ص ۳۵؛ جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۳۶۹.

^۴ پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. چگونگی تعامل دوسویه فقیهان و حکومت در صفویه و انقلاب اسلامی

یکی دیگر از مسائلی که مقایسه آن در دو دولت صفوی و انقلاب اسلامی توجه به آن لازم است، چگونگی تعامل عالمان و حاکمان با یکدیگر است. همان‌طور که گذشت در فقه شیعه مشروعیت حکومت بدین ترتیب ایجاد می‌شود که فقها به‌عنوان نواب عام امام غایب عجل الله تعالی فرجه الیه در امور مردم هستند. حال اگر آن‌ها فردی را به این منصب گماشتند، ولایت و امامت معصوم را به وی سپرده و به حکومت او مشروعیت داده‌اند.^۱ به همین جهت پادشاهان صفوی که فاقد مشروعیت دینی بودند تلاش می‌کردند با همکاری با علما، دولت خود را مشروع جلوه دهند. آنان برخی مناصب را به علما واگذار می‌کردند. البته به غیر از این مورد اهداف دیگری نیز از همکاری با عالمان داشتند؛ مانند نیاز به تبیین مسائل شرعی در دولت شیعی، تقویت دولت خود و مواردی دیگر که به‌خاطر رعایت اختصار از ذکر آن پرهیز می‌شود.

گفته شد که عالمان در تأسیس دولت صفویه هیچ نقشی نداشتند؛ بلکه بر اساس تصوف و ارتباط بین مرشد و مریدان شکل گرفت؛^۲ اما به تدریج عالمان و فقیهان به همکاری با حکومت پرداختند. آنان در مرحله اول بیشتر نقش مذهبی داشتند و در امور سیاسی نقش‌آفرینی نمی‌کردند. یکی از عالمانی که در گسترش تشیع و اندیشه ولایت علما (ولایت فقیه) نقش به‌سزایی داشت، محقق کرکی بود. او در نجف مقیم بود و در دو دوره کوتاه زمانی وارد ایران عصر صفوی شد. وی با حمایت از این دولت چه در جریان سفرش به ایران و چه در زمان اقامتش در عراق با تألیف آثار علمی و تربیت شاگردان ایرانی و نیز تأثیر مستقیم روی شاه اسماعیل و شاه طهماسب

^۱. شیخ نوری و پرغو، چگونگی رسمیت‌یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن، ص ۲۵؛ به نقل از حجازیان، نگاهی به مسئله مشروعیت.

^۲. جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۱۹.

فرصتی برای گسترش تشیع در ایران از یک سو و تغییر رویه فکری حکومت از تشیع صوفیانه به تشیع فقیهانه به دست آورد.^۱

نتیجه این تلاش‌ها این بود که پادشاهان صفوی فقیهان را نایب امام غایب عجل الله فرجه می‌دانستند. شاه طهماسب در نامه‌ای که به کارگزاران خود نوشته است، می‌گوید: «هر دستوری که شیخ مزبور (محقق کرکی) می‌دهد را امتثال کنید. اصل ملک و سلطنت مال اوست؛ چون نایب امام علیه‌السلام است.»^۲ همچنین در جایی دیگر شاه طهماسب، محقق کرکی را نایب الائمه علیهم‌السلام و حافظ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است.^۳

شاه طهماسب، محقق کرکی را به‌عنوان مجتهد بلکه خاتم المجتهدین و نایب امام زمان عجل الله فرجه فردی مطاع برای همه طبقات جامعه و امرا و رؤسا معرفی کرده، از تمامی عوامل خود در عراق خواست تا از وی اطاعت کنند و هر که را وی به‌عنوان قاضی و شیخ‌الاسلام و جز آن برگزید او را بپذیرند. این متن در کتاب ریاض العلماء و همچنین کتابی از میرمحمد اشرف نواده میرداماد آمده است.^۴

صفویه نیز منصب‌ها و اختیارات فراوانی را به فقیهان داده بود که سبب قدرت یافتن تشیع در مقابل تصوف شد. مقام صدارت یکی از مقام‌هایی است که در عصر صفوی به علمای بزرگ داده می‌شد. به صدرها «نواب» و نمایندگان شاه نیز می‌گفتند. وظیفه صدر به‌عنوان حاکم شرع، مباشرین اوقاف، ریش سفیدی و اداره امور دینی بود.^۵

۱. جعفریان، درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی، ص ۱۲۲.

۲. افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۵۶؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳. خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۳.

۴. جعفریان، درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی، ص ۱۳۰؛ رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۲۸.

۵. تذکره الملوک، ص ۲.

مناصب دیگر روحانی در عصر صفویه عبارت بودند از: خلیفه الخلفاء، نقیب النقباء، وزیر، مستوفی، متصدی موقوفات، مجتهد، قاضی القضاة، مؤذن و حافظ.^۱

بنابراین با تحولی که در گفتمان سیاسی شیعه ایجاد شده بود، برخلاف گذشته که شیعه امامیه حکومت را در دوره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه غاصب می‌دانستند، در دوره صفویه علما به‌عنوان نایب و نماینده امام سلطنت را به شاه صفوی تفویض کردند. در واقع، به این ترتیب به آن مشروعیت دینی بخشیدند.^۲

علاوه بر مشروعیت کلی که به صفویه داده شده نمازجمعه نیز خود مؤید این مطلب است.^۳ برخی از علمای آن دوره شرط نمازجمعه را وجود امام معصوم یا نایب خاص می‌دانستند. برخی وجود نایب عام (عالمان و فقیهان) را کافی می‌دانند.^۴ اهمیت مسئله آنجاست که اولاً: نمازجمعه یکی از مظاهر شوکت شیعیان بود که شیعه تا آن موقع امکان آن را نداشت. حاکمان صفوی از طرف عالمان، خود را مجاز به خواندن نمازجمعه می‌دانستند.^۵ ثانیاً: نمازجمعه از وظایف عالمان دینی به‌عنوان نایب امام بود و اجازه اقامه آن به حاکمان، نشانگر همکاری آنان با حکومت بود. هرچند در میان علمای آن زمان در این مسئله اختلافاتی مطرح بوده، لکن توجه دولت و اقبال بسیاری از علمای آن دوره از این مسئله و پذیرش منصب امام‌جمعه‌ای درخور توجه است. در چگونگی ایفای نقش عالمان در صفویه در این نوشتار کوتاه به همین مقدار بسنده می‌کنیم و در ادامه، به نحوه تعامل فقیهان در انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

^۱ حسنی، علما و فقهای مشهور و نقش آنان در صفویه، ص ۲۹.

^۲ موثقی، دین جامعه و دولت در ایران، ص ۵۷.

^۳ رک: آصفی، نمازجمعه در عصر صفویه، ص ۱۲.

^۴ عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۰؛ استرآبادی، رساله فی وجوب صلاة الجمعة، ص ۸۳.

^۵ مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۰۶-۳۰۷.

چگونگی تعامل فقیهان با حکومت در انقلاب اسلامی با صفویه متفاوت است. در انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه رهبری انقلاب اسلامی توسط فقیه و مجتهد است، همچنین روحانیون در حمایت و تبلیغ اندیشه ولایت فقیه نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. آن‌ها در مناصب گوناگون (قضاوت، امامت جمعه، افتا، تبلیغ دین و...) مشغول به گسترش و تعمیق اسلام و تشیع هستند.

در اصل پنجم قانون اساسی چنین آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد.»^۱ در اصل ۱۰۷ حدود و ثغور تحقق امامت امت و تشریح و عرصه‌های مختلف آن تبیین شده است.^۲ این عرصه‌ها مشتمل بر عرصه‌های سیاسی، قضایی، نظامی و دیگر موارد است. نقش‌آفرینی علما در مناصبی مانند امامت جمعه، مجلس خبرگان رهبری، فقهای شورای نگهبان، قضاوت و افتا از جمله موارد و مناصب فقها در انقلاب اسلامی ایران است.

۳. آمادگی برای ظهور و زمینه‌سازی

از دیگر مباحثی که طرح آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد، چگونگی مسئله انتظار و آمادگی برای ظهور در مقایسه دو دولت صفویه و انقلاب اسلامی است. آمادگی برای ظهور یکی از وظایف منتظران است. در این نوشتار به مهم‌ترین مواردی که تبیین‌کننده چگونگی نگاه صفویه و انقلاب اسلامی به آن است پرداخته می‌شود.

^۱. همان، اصل ۵، ص ۲.

^۲. همان، ۱۹.

زمینه‌سازی ظهور یعنی فراهم‌ساختن مقدمات و شرایط لازم برای انقلاب جهانی امام مهدی عجل الله فرجه بر اساس برنامه منظم و سامان‌مند که گروهی باورمند، پاک‌باخته و فداکار بستر آن را فراهم می‌کنند. برخی از انقلاب‌ها قیام بر اساس برخی روایات زمینه را برای حرکت جهانی آن حضرت فراهم می‌سازند.^۱

ممکن است از زمینه‌سازی ظهور این‌گونه برداشت شود که شیعیان از نظر اخلاقی، فکری و روحی به حدی رسیده باشند که اگر امام ظهور کردند امامت آن حضرت را بپذیرند. در حقیقت این زمینه‌سازی نیست؛ بلکه نوعی آمادگی برای ظهور است.

برداشت دوم این است که منتظران علاوه بر آمادگی، تلاش می‌کنند تا مقدمات ظهور را فراهم ساخته و در حدّ توان، موانع ظهور را برطرف کنند. البته این سخن بدان معنا نیست که این ایجاد مقدمات، بی‌توجه به مشیت و اراده الهی است؛ بلکه بر اساس علل طبیعی حاکم بر دنیا و همچنین بر اساس روایاتی که منقول است، تلاش کنیم، مقدمه ظهور را فراهم کرده تا از جانب ما مانعی برای ظهور نباشد.

در زمان صفویه برخی حاکمان صفویه این‌گونه تصور می‌کردند که این دولت، دولتی است که به دولت امام مهدی عجل الله فرجه متصل خواهد شد. لذا شاه اسماعیل در اصفهان عمارت و ساختمانی درست کرد به نام «عمارت مهدی» که مدعی بود آن را برای حضرت صاحب‌الامر عجل الله فرجه ساخته است.^۲ آماده‌کردن اسطبل‌های صاحب‌الزمان برای ظهور توسط صفویان به همین جهت بوده است.^۳ در نامه‌ای که شیخ طهماسب به

^۱. ملکی راد، خانواده و زمینه‌سازی ظهور، ص ۲۹؛ سلیمان، نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، ص ۴۶.

^۲. ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، ص ۱۷۴.

^۳. ژان شاردن، سیاحت‌نامه ایران، ج ۴، ص ۴۹۱.

محقق کرکی نوشته نیز این چنین آمده است: «اعتلای شریعت اسلامی و نشر تشیع که زمینه‌ساز ظهور حضرت صاحب‌الامر است، هدف سلطنت صفوی است.»^۱ پیشگویی‌هایی که در مورد خاندان صفوی از جمله در مورد جنید صفوی می‌گفتند، از جمله اینکه دولت موعود علویان در آخرالزمان به رهبری جنید صفوی برپا خواهد شد و جنید در رکاب امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکبری خواهد جنگید.^۲ یا پیشگویی منجمان آن دوره در مورد شیخ جنید و فرزندان شیخ صفی که در مورد خاندان صفوی می‌گفتند: «دولت ایشان زوالی نیابد مگر هنگام خروج صاحب‌الامر»^۳ نیز نشان‌دهنده آن است که فرهنگ اجتماعی آن زمان بر اساس مقدمه‌بودن دولت صفویه برای ظهور امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکبری است.

ادبیات برخی نویسندگان دوره صفویه نیز حاکی از همین مطلب است؛ مثلاً این‌گونه نوشته‌اند: «دولتش (طهماسب) به دولت امام دوازدهم، ابی‌القاسم، محمدبن‌الحسن، صاحب‌الزمان، علیه و آباءه صلوات الرحمن متصل و مقرون گردد.»^۴ تطبیق برخی از عالمان شیعی نیز همین مطلب را نشان می‌دهد. علامه مجلسی می‌نویسد: «لا یبعد أن یکون إشارةً إلى الدولة الصفویة شیدها الله تعالی و وصلها بدولة القائم ع.»^۵ سروده برخی شاعران نیز در دولت صفویه پیوند آنان با مهدویت را می‌رساند.^۶

^۱ افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۵۵.

^۲ شیخی، تصوف و تشیع، ص ۳۷۹.

^۳ ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، ص ۲۷.

^۴ عبید بیک شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۱۶۵.

^۵ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

^۶ ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۵، ص ۱۸۷۱.

استناد دولت صفویه به روایتی از امام صادق علیه السلام «لکل اناس دولة یرقبونها ودولتنا فی آخرالدهر تظهر»^۱ برای اتصال دولت صفویه به دولت امام مهدی علیه السلام نیز مؤثر واقع افتاده است. اثری با عنوان «رساله در شرح حدیث دولتنا فی آخرالزمان» از مؤلف ناشناخته‌ای که برای شاه طهماسب (۹۴۸ق) و در روزگار وی تألیف شده یکی از آن آثار است. این رساله با هدف اثبات اتصال دولت صفوی به دولت قائم علیه السلام نگاشته شده است. مؤلف در مقدمه بیان می‌کند که دولت طهماسب به دولت صاحب‌الزمان علیه السلام خواهد پیوست.^۲

نتیجه گزارشات تاریخی چنین است که حاکمان صفوی زمینه‌سازی ظهور را در آماده‌کردن اسب، اسطبل و عمارت می‌دیدند. این تفکر ناشی از نگرش صوفیانه آنان است. عموم جامعه نیز به تبعیت از آنان بر اساس فرهنگ مرشد و مریدی و بر اساس پیشگویی‌های منجمان در آرزوی این بودند که صفویه مقدمه دولت یار باشد. اما عالمان و فقیهان، بیشترین تلاش را در مورد زمینه‌سازی برای ظهور کردند؛ از جمله طرح نظریه نیابت علما، گسترش حوزه‌های علمیه و تربیت شاگردان، تألیف کتاب‌های فراوان و در نهایت، تغییر نگرش دین صوفیانه به فقه شیعی. آن‌ها به بهترین روش توانستند به وظیفه دینی خود در زمینه‌سازی ظهور عمل کنند.

در انقلاب اسلامی بهترین کار برای زمینه‌سازی ظهور در چارچوب حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه و نیابت عام امام غایب علیه السلام انجام گرفت. حکومتی که اصالت و مشروعیت خود را از مهدویت امام غایب علیه السلام می‌گیرد و به‌نوعی طفیلی آن حکومت

^۱. صدوق، امالی، ص ۴۸۹.

^۲. ر. ک: جعفریان، نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب‌الزمان علیه السلام ص ۲۰.

است. شکل آرمانی خود را نیز باید در افق مهدویت و جامعه موعود آخرالزمانی ببیند، ناگزیر باید به آن متعهد باشد و برای تحقق آن جامعه آرمانی بکوشد.^۱

قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برای برپایی حکومت شایستگان بر پایه عدل و قسط بوده و یاری آن امام بزرگوار، امری بایسته و ضروری است. البته این یاری نیازمند فراهم‌سازی مقدمات و زمینه‌سازی‌هایی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند، هرچند یک تیر که هرگاه خدای تعالی از نیت او آن را بداند، امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند.»^۲ مقصود روایات کنایه از نهایت آمادگی برای قیام آن حضرت و فراهم‌کردن ابزار جنگی، دست‌کم آمادگی است. به روایات دیگری در این زمینه نیز استناد شده است. از جمله روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «یخرج ناس من المشرق فیوظون للمهدی.»^۳

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، در برخی سخنان خود بر جهانی‌شدن انقلاب اسلامی و مقدمه‌بودن آن برای ظهور حضرت بقیه‌الله (ارواح‌القدس) تأکید کرده‌اند.^۴ شهید مطهری در مورد یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه معتقد است این گروه زبده که در روایات، سخن از آنان آمده ابتدابه‌ساکن خلق نمی‌شوند، باید با وجود رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی برای پرورش چنین یارانی مهیا شود.^۵

^۱ پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۱۶۷.

^۲ «لِیُعَدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيٍّ رَجَوْتُمْ لِأَنَّ يُنْسِي فِي عُمْرِهِ حَتَّى يَذُرَّكَ فَيَكُونُ مِنْ أَغْوَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ»

^۳ نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰.

^۴ ابن‌حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمه لاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۵۶۳.

^۵ ر. ک: سلیمیان، نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، ص ۱۰۱-۱۰۴.

^۶ موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳۱ و ج ۱۵، ص ۶۲.

^۷ مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۳۹.

انقلاب اسلامی مبانی و دلایل زمینه‌سازی ظهور را بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته و در تحقق آن، همواره تلاش کرده است. آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که بر اختیاری بودن سرنوشت انسان دلالت دارد.^۱ بر این اساس انسان‌های منتظر سرنوشت خود را خودشان با تغییر افکار و رفتارشان رقم می‌زنند. ظهور و دولت یار یکی از آنهاست. آیات دیگری نیز در این زمینه موجود است که جهت اطلاع باید به تحقیق‌های مربوط به زمینه‌سازی رجوع شود.^۲

یکی دیگر از اقدامات انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور، مقابله با انحرافات، کج‌اندیشی برخی منتظران، ترویج نگرش صحیح به مسئله انتظار و تعمیق معارف مهدوی است که مقابله با جریان انجمن حجّتی یکی از آن موارد است.

از دیگر موارد زمینه‌سازی ترغیب و تشویق مردم به سمت مباحث مهدوی از جمله در ایام ویژه مهدویت مانند نیمه شعبان، نهم ربیع و جمعه‌ها است. همچنین توسعه و گسترش کمی و کیفی مسجد مقدس جمکران و برنامه‌های اجرا شده در آن مکان مقدس که به پایگاه مهمی برای ترویج معارف مهدوی در سراسر دنیا تبدیل شده است نیز به‌نوعی زمینه‌سازی برای ظهور محسوب می‌شود.

تشکیل بسیج مهدوی، کانون مهدویت، تأسیس مراکز و مؤسسات آموزشی و فرهنگی مهدوی و تألیفات مهدوی از جمله دیگر فعالیت‌های انجام‌شده در انقلاب اسلامی برای تعمیق بیش صحیح منتظران و زمینه‌سازی اعتقادی، فکری و فرهنگی ظهور

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٰلٍ خَدَاوٰنَد سَرَنوشت هِیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خود آنان تغییر دهند؛ و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی [به سبب اعمالشان] کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت» (رعد/۱۱).

۲. ر. ک: هاشمی شهیدی، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام از دیدگاه روایات؛ سلیمان، نقش مردم در قیام و پیروزی حضرت مهدی علیه‌السلام؛ الهی‌نژاد، مردم و زمینه‌سازی ظهور؛ ملکی‌راد، خانواده و زمینه‌سازی ظهور.

به حساب می‌آید. قدرت و اقتدار نظامی انقلاب اسلامی و به‌عنوان خاص، تأسیس سپاه پاسداران یکی دیگر از مسائلی بوده که در زمینه‌سازی ظهور مؤثر است؛ چراکه برای زمینه‌سازی ظهور باید ترس امام از جان خود که یکی از علل غیبت است، برداشته شود. این کار با تشکیل حکومت و قدرت نظامی رخداد ظهور را آسان‌تر می‌کند.

اقدامات دیگر انقلاب اسلامی، مبارزه با جریان‌های انحرافی مهدوی، مدعیان دروغین مهدویت و نقشه‌های شوم دشمنان مهدویت و تشیع است. همین امر موجب بیداری کشورهای اسلامی گردیده است. این موارد گوشه‌هایی از فعالیت‌های انقلاب اسلامی در مورد زمینه‌سازی ظهور است که تفصیل آن نیاز به نوشتاری مستقل دارد.

نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی نگاه دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت نتایج ذیل به دست آمد:

۱. مشروعیت دینی حکومت صفوی مبتنی بر اجازه علما به‌عنوان نایب عام امام غایب عجل‌الله‌فی‌قبره‌العلیین بود. در غیر این صورت جزو حکومت‌های غاصب و جور به حساب می‌آمد. فقیهان و عالمان دینی نیز بر اساس فرصت به‌دست‌آمده جهت ترویج فرهنگ تشیع، به شاهان صفوی اجازه تشکیل حکومت و فعالیت سیاسی داده و خود نیز مشغول امور مذهبی مانند تأسیس مدارس، تدریس و تألیف شدند. ایشان در کنار این فعالیت‌ها به برخی کارهای سیاسی نیز می‌پرداختند. پاره‌ای از انتصاب‌ها نیز در دولت صفویه به آنان واگذار شده بود.

۲. عالمان شیعه توانستند با صفویه و صوفی‌گری مبارزه کرده، نیابت عام فقیهان از جانب امام غایب عجل‌الله‌فی‌قبره‌العلیین را به اثبات رسانده، نگرش صوفیانه را به نگرش شیعی تبدیل کنند.

۳. مسئله حکومت و ولایت در انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی مشکلی نداشته و از همان اول، مشروعیت الهی و دینی خود را داشت و توسط یک مجتهد و فقیه صورت گرفت.

۴. زمینه‌سازی ظهور و مقدمه‌بودن برای ظهور در انقلاب اسلامی مبتنی بر آموزه‌های صحیح قرآنی، روایی و دینی است؛ اما در صفویه با نگرش صوفی و نگاه مرشد و مریدپروری بود.

۵. فعالیت‌های انجام‌شده در انقلاب اسلامی نسبت به صفویان بسیار قابل توجه است؛ اما در صفویه غیر از تلاش عالمان، اقدامات حاکمان در آماده‌کردن اسب و ساخت عمارت و مواردی از این قبیل در خور توجه است.

منابع

۱. استرآبای، میرداماد، رساله فی وجوب صلاة الجمعة، میرداماد، سیدجمال‌الدین، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷.
۲. افندی، ریاض العلماء، خیام، قم، ۱۴۰۱ق.
۳. باباپور گل‌افشانی، محمدمهدی، انقلاب اسلامی ایران، قم، المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۴. پرهیزکار، غلامرضا، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۵. جعفریان، رسول، درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی، حکومت اسلامی، شماره ۲، سال ۸.
۶. -----، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹.
۷. -----، مهدیان دروغین، علم، تهران، ۱۳۹۱.
۸. -----، نظریه اتصال دولت، علم، تهران، ۱۳۹۱.
۹. جمهوری اسلامی، قانون اساسی، الهدی، تهران، ۱۳۸۸.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، اسراء، چاپ یازدهم، قم، ۱۳۸۹.
۱۱. حسنی، علی‌اکبر، علما و فقهای مشهور و نقش آنان در صفویه، مکتب اسلام، شماره ۵، سال ۴۱.
۱۲. خوانساری، محمداقبر، روضات الجنات، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰.

۱۳. درویشی، امید، سربازان خورشید، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، ۱۳۹۳.

۱۴. سرافرازی، عباس، نقد نظر راجر سیوری در مورد ادعای نیابت حضرت مهدی علیه السلام توسط شاهان صفوی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۱۵. سلیمیان، خدامراد، نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۲.

۱۶. شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه: یغمایی، اقبال، توس، تهران، بی‌تا.

۱۷. شیخ نوری، محمدمیر و پرغو، محمدعلی، چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن، شیعه‌شناسی، شماره ۳۰، سال ۸، تابستان ۱۳۸۹.

۱۸. صدوق، محمدبن‌علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.

۱۹. عاملی، سیدجواد، مفتاح‌الکرامه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۹ق.

۲۰. عبدی بیک شیرازی، عالم، تکملة الاخبار، تصحیح: نوایی، عبدالحسین، نی، تهران، ۱۳۹۹.

۲۱. فاطمی، سیدمهدی، فرهنگنامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی، پایداری، تهران، ۱۳۸۱.

۲۲. کامل، شیبی، تصوف و تشیع، امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۷.

۲۳. مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۳.
۲۵. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها، نشر معارف، قم، ۱۳۸۹.
۲۶. مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جامعه مدرسین، چاپ پانزدهم، قم، ۱۳۸۷.
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، صدرا، قم، ۱۳۸۷.
۲۸. -----، صدرا، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸.
۲۹. ملکی‌راد، محمود، خانواده و زمینه‌سازی ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۵.
۳۰. منتظری، حسین‌علی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، تفکر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۱. مؤتقی، سیداحمد، دین جامعه و دولت در ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳۲. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام ره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹.
۳۳. ناشناخته، تذکره الملوک، به کوشش: دبیر سیاقی، محمد، طهوری، تهران، ۱۳۳۲.
۳۴. ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.

۳۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تصحیح: غفاری، علی اکبر، صدوق، تهران، ۱۳۹۷.

۳۶. هاشمی شهیدی، اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجالتی از دیدگاه روایات، پرهزکار، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۲.

۳۷. الهی نژاد، حسین، مردم و زمینه سازی ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷.